

# آزادی چگونه نهادینه می‌شود؟

## جستارگشایی



هر چند مفهوم آزادی در علم اخلاق، فلسفه سیاسی و حقوق، بنیادی است ولی به سختی می‌شود آنرا تعریف کرد. این مفهوم یکی از مشاجره‌برانگیزترین مفاهیم در تاریخ اندیشه‌ی انسان است. برای درک اینکه آزادی در یک جامعه چگونه نهادینه می‌شود، تعریف آزادی کمک جدی می‌کند. یک بررسی تاریخی، بیش از ۲۰۰ برداشت گوناگون از مفهوم آزادی ثبت کرده است (Berlin, 2002, p. 168).

فیلسوفان سیاسی بزرگ معاصر مانند لاک (1988)، کانت (1991)، میل (1989)، راولز (1999، 2005)، دال (1989)، هابرماس (1996)، هلد (2006)، سن (1999، 2009)، نوس‌باوم (2011) و نونت (2011)، آزادی فردی را ارزش اصلی دموکراسی‌های لیبرال مدرن می‌دانند.

برای برخی انسان‌ها، آزادی به معنی زندگی است. نداشتن آزادی، به معنای مرگ و از دست دادن شور زندگی است.

برای برخی دیگر، آزادی به معنی انسانیت است. انسان به خود و محیط اطراف خود کنجکاو است. می‌خواهد بیشتر ببیند، بیشتر بداند، بیشتر بیافریند، بیشتر احساس رضایت و شادی کند. انسان مشتاق آزادی است، در آن رشد و نمو می‌کند و از نبود آن رنج می‌برد.

## آزادی منفی و آزادی مثبت

فلسفه سیاسی به طور معمول، بین آزادی منفی و آزادی مثبت تفاوت قائل می‌شود.

**آزادی منفی<sup>1</sup>** به معنای آزادی از قید و بندها و محدودیت‌های خارجی، موانع فیزیکی و قانونی و عدم دخالت دیگر افراد بر عمل فرد است. انسان زمانی آزاد است که کسی یا چیزی مانع تحقق امیال او نشود. فیلسوفان کلاسیک لیبرال و پیشالیبرال مانند جان لاک و توماس هابز چنین دیدگاهی را در مورد آزادی نمایندگی می‌کنند که ماهیت آن در استقلال فرد از دیگران و نیروهای خارجی است. آزادی منفی لزوماً به این معنا نیست که انسان خود کنترل دارد یا قادر به تحقق بخشیدن خواست‌های درونی خود است، یا حتی آنها را می‌شناسد.

**آزادی مثبت<sup>2</sup>** به معنای داشتن امکان عمل کردن بر اساس اراده‌ی آزاد فرد و آزادی در واقعیت بخشیدن اهداف و توانایی خود است. از اینرو، آزادی مثبت در مطالبه خود فراتر از آزادی منفی می‌رود. فیلسوفانی مانند هگل و کارل مارکس نوعی از مفهوم آزادی مثبت را نمایندگی می‌کردند.

اهمیت درک عمیق فرق این دو نوع برخورد با آزادی و آشنائی با نقدهایی که به آنها می‌شود شاید مهمترین مطلب در نهادینه کردن آزادی باشد. بسته به اینکه به کدام تعریف گرایش داشته باشیم، نزدیکی ما به لیبرال دموکراسی و سوسیال مشخص می‌شود. سوسیال دموکراسی می‌خواهد با حفظ همه‌ی دستاوردهای لیبرال دموکراسی آنرا ژرفتر کند.

## آزادی طبیعی و آزادی نهادینه‌شده

<sup>1</sup> Negative liberty

<sup>2</sup> Positive liberty

آزادی را به آزادی‌های طبیعی و نهادینه‌شده نیز می‌توان تقسیم کرد.

**آزادی طبیعی<sup>3</sup>** آزادی است از درون ما برمی‌خیزد. آزادی نفس کشیدن، آزادی خندیدن، آزادی غذا خوردن، آزادی اندیشیدن، آزادی بیان، آزادی مطالعه، هر آزادی که می‌تواند زندگی ما را حفظ کند، غنا بخشد، ما را خوشحال و خشنود کند (علاقه‌های شخصی).

**آزادی نهادینه‌شده<sup>4</sup>**، آزادی‌های همگانی است که با قانون تضمین شده است. هدف آن این است که هر فردی در جامعه بتواند از آزادی خود را برای ساختن یک زندگی خوب بدون ترس از تهدید دیگران بهره‌مند شود.

یک نفر عاشق رانندگی با سرعت بالا است. این آزادی طبیعی اوست. اما، با قوانین رانندگی، چراغ‌ها و علائم راهنمایی آزادی طبیعی او محدود می‌شود به آزادی نهادینه‌شده. او حق ندارد از مقابل مهد کودک با سرعتی بیشتر از سی کیلومتر رانندگی کند.

یک نفر می‌خواهد ثروتمند شود. این آزادی طبیعی اوست. اما، با قوانین مالیاتی آزادی طبیعی او محدود می‌شود به آزادی نهادینه‌شده. او حق ندارد از زیرساخت جامعه و دانشگاه‌های کشور، مجانی استفاده کند بلکه باید با پرداخت مالیات به ساختن زیرساخت کشور کمک کند که شرکت او از آن بهره‌مند شود و در ساختن و اداره دانشگاه‌ها کمک کند تا فارغ‌التحصیلان این مدارس عالی را در شرکت خود به کار گمارد.

با نگاهی به روند عمومی نهادینه شدن، نقشه‌ی راه نهادینه‌شدن آزادی روشن‌تر می‌شود.

## نهادینه کردن

نهادینه‌کردن، فرآیند توسعه یا دگرگون کردن قواعد، قوانین، اندیشه‌ها، باورها، روش و رویه‌هایی است که بر رفتارهای اجتماعی، تعاملات و کنش‌ها و واکنش‌های بین انسان‌ها تأثیر می‌گذارد.

فرآیند نهادینه‌سازی می‌تواند برای تنظیم رفتارهای اجتماعی در یک سازمان یا کل یک جامعه در نظر گرفته شود. حداقل سه عمل در این فرآیند قابل تشخیص است:

(۱) وضع قوانین یا تعریف پدیده جدید

(۲) پیدا کردن بهترین شیوه‌ی عملی انطباق تطبیق قوانین یا پدیده جدید بر سازمان یا جامعه

(۳) تغییر قوانین یا رویه، یا جایگزین کردن قوانین، روش‌ها، ارزش‌ها و عادت‌های قدیمی با جدید.

نهادینه‌سازی جا انداختن پدیده‌ای بدیع، تازه و نوظهور است، که تاکنون سابقه نداشته است. نهادینه‌سازی بیشتر موارد تثبیت آرمان‌هایی است، که با سنت‌های محافظه‌کارانه در تضاد هستند و به همین دلیل، در راه تثبیت و نهادینه‌سازی آن‌ها، مخالفت‌ها و کارشکنی‌های جدی صورت می‌گیرد.

در اوایل قرن بیستم، ماکس وبر، جامعه‌شناس آلمانی، در باره فرایندهای نهادینه‌شدن و اختلاف‌های ظریف بین آنها مطالعه کرد. او به روشنی بین پیکربندی‌های بهبود روش (Zweckrationalität) و تغییر اندیشه (Wertrationalität) تفاوت قائل شد.

## آزادی و حقوق بشر

اندیشه آزادی در گذر زمان تغییر کرد و هر چه بیشتر از آزادی مجرد اندیشه به سوی آزادی برای مادیت بخشیدن اندیشه‌ها و آرزوها فراروئید. سرانجام در مفهوم حقوق بشر، قانون اساسی و حقوق شهروندی و آزادی تشکل‌های سیاسی، صنفی و مدنی تبلور یافت.

<sup>3</sup> natural freedom

<sup>4</sup> institutionalized freedom

با حقوق بشر آزادی انسان حق خدشناپذیر او می‌شود. با قانون اساسی سوء استفاده از قدرت که می‌تواند آزادی را پایمال کند، ممنوع می‌شود. با آزادی تشکل‌های سیاسی، صنفی و مدنی، جنبش و قدرت مردم علیه رژیم‌های سرکوبگر و هنجارهای عقب‌مانده اجتماعی به رسمیت شناخته می‌شود و آزادی عملی‌کردن آرزوها و امیال قانونی می‌گردد.

از اینرو، آشنایی توده‌ها به اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر، یکی از ابزارهای مهم نهادینه‌کردن آزادی در ایران است و ما را با جنبش جهانی مبارزه برای آزادی پیوند می‌زند: حمایت ما از مبارزه جهانی برای آزادی و حمایت مبارزان جهانی از ما را عملی می‌کند.

## افشای دائمی خودکامگی

برای نهادینه شدن آزادی باید آنرا مشخص، محسوس و ملموس کرد. آزادی با نقد خودکامگی و تمامیت‌خواهی ملموس می‌شود. جبهه آزادی باید دائم، پیگیر و خستگی‌ناپذیر، هر اندیشه، هر کنش، هر رفتار و هر هنجار استبدادی و تبعیض‌آمیز را افشا کند. این افشاگری اصلی‌ترین مدرسه آموزش آزادی و رشد افکار عمومی است.

## تقدس‌زایی و سکولاریسم

در جامعه‌ای که باورهای مقدس عده‌ای بخواهد خط قرمزها ایجاد کند، آزادی وجود ندارد. باورهای مذهبی باید به سپهر خصوصی محدود شود، امر به معروف و نهی از منکر باید به عقل سلیم و وجدان بیدار شخص سپرده شود تا آزادی بتواند نفس بکشد.

مبارزه برای سکولاریسم بخش جدائی‌ناپذیر مبارزه برای آزادی و نهادینه‌کردن آن در جامعه است.

در تاریخ غرب اندیشه‌های دوران‌ساز مارتین لوتر در رساله‌ی «درباره آزادی یک مسیحی»<sup>5</sup> امکان دسترسی مستقیم همه مردم به خدا را از طریق متن انجیل اعلام کرد. او آزادی مردم را از قوانین و مقرراتی که کشیشان دوران او با آن سعی می‌کردند زندگی روحانی مردم را تنظیم کنند، رد کرد. او واسطه‌گری و دلالتی روحانیون در ارتباط مردم با خدا خویش را زایل اعلام کرد. لوتر گفت که هرکس خودش می‌تواند، آزادانه از طریق ایمان و عبادت، با آسایش خاطر، با آزادی وجدان و آزاد از اقتدار کلیسای با خدا خود، ارتباط برقرار کند. او تاکید کرد این آزادی، رهایی از مسئولیت‌پذیری در برابر هموعان نیست. برعکس، انسان را برای خدمت به هموعان و کار فعال در جامعه آزاد می‌کند. رهایی انسان‌ها از قید کلیسا یکی از بنیادی‌ترین عامل گسترش آزادی و دموکراسی و نهادینه‌شدن آن در غرب بود.

## قانونگرایی

یکی از بنیادی‌ترین پایه‌ی نهادینه کردن آزادی، قانونگرایی است. حاکمان و قدرت حاکمان نباید آزادی اساسی مردم در پایمال کند. قدرت حاکمان با قانون محدود می‌شود تا آزادی توده‌ها تضمین شود. آزادی فردی و آزادی اجتماعی و آزادی از فقر و گرسنگی و بی‌سوادی باید در قانون اساسی تضمین شود.

در جامعه‌ای که تبعیض، فساد و فقر وجود دارد، قانونگرایی ناممکن است. در جامعه‌ای که آزادی نباشد مبارزه با تبعیض، فساد و فقر ناممکن است. این درهم‌تنیدگی آزادی، قانونگرایی و عدالت اجتماعی است و سرزندگی و زندگی موازی آنها را طلب می‌کند.

## جامعه مدنی

جامعه مدنی پاسدار، ژرف‌نگر و وسعت‌بخش آزادی است. مردم حق دارند نیروهای خود را برای دفاع و ژرف‌تر کردن آزادی بسیج کنند. قدرت جمعی و متشکل خود را علیه زیاده‌خواهی، استبداد و ظلم حکومت‌ها و هنجارهای تبعیض‌آمیز اجتماعی بکار گیرند.

<sup>5</sup> "A Treatise on Christian Liberty" (November 1520); انگلیسی: "Von der Freiheit eines Christenmenschen"; آلمانی: "De Libertate Christiana"; لاتین: <sup>5</sup>

## تعرض به آزادی به نام آزادی

گاه برای نیل به آزادی، آزادی را پایمال می‌کنند. باید بسیار هشیار باشیم که در راه مبارزه برای نهادینه کردن آزادی، آزادی را پایمال نکنیم.

نمونه تاریخی آن جنگ‌های ناپلئون بناپارت در اواخر قرن ۱۸ و اوایل قرن ۱۹ میلادی است. جنگی که ناپلئون برای امنیت ملی فرانسه، اجرای حقوق بشر، برابری مردم و قانون‌گرایی در قاره اروپا مطابق با روح انقلاب فرانسه و مبارزه با قدرت سلسله‌های مستبد به راه انداخت.

اما در این روند، ناپلئون اندیشه‌های خودش را با اعمال امپریالیستی پیاده کرد و آزادی سایر دولت‌ها و شهروندان آنها را سلب و پایمال کرد. سربازان ناپلئون حتی در برخی از دوره‌های جنگ، به نام آزادی، مردم را قتل عام کردند.

## آسیب‌پذیری آزادی

آزادی آسیب‌پذیر است. نباید اجازه داد از آزادی بر ضد آزادی استفاده شود. هیتلر و خمینی دو نمونه برجسته استفاده از آزادی برای بسیج استبداد و فاشیسم هستند.

دفاع دائمی از آزادی به ویژه آزادی فردی، بخش تجزیه‌ناپذیر نهادینه‌شدن آزادی است.

## امنیت

یکی از شروط نهادینه‌شدن آزادی امنیت است: هم امنیت عمودی و هم امنیت افقی. نه حاکمان حق پایمال کردن آزادی مردم را دارند و نه خلاف‌کاران، دزدان و اوباشان و یا مدعیان امر به معروف و نهی از منکر.

بعد از کمون پاریس و به‌ویژه پس از انقلاب اکتبر امکان و امنیت اقتصادی به طور جدی‌تر مطرح شد و پس از جنگ جهانی دوم امنیت اجتماعی. آزادی بدون امنیت عمودی و افقی بی‌محتوا است.

## تمرین آزادی

پاسخ به برخی پرسش‌ها آگاهی‌بخش است: کسی که هم‌زمان خودش را که با تحمل رنجی غیرقابل وصف علیه حکومت اسلامی مبارزه می‌کنند دوست ندارد و احترام نمی‌گذارد، چگونه می‌تواند مردم را دوست داشته باشد و احترام بگذارد؟ کسی که نمی‌تواند در دوران مبارزه که فاقد قدرت سیاسی و سرکوب است، نمی‌تواند دموکراسی و آزادی را رعایت کند، چگونه می‌تواند در قدرت، دموکراسی را رعایت کند؟ کسی که نمی‌تواند در هنگام مبارزه برای سرنگونی رژیم با دیگر نیروها همکاری کند، چه تضمینی وجود دارد که در دوران سازندگی با دیگر نیروها همکاری کند؟

تمرین دموکراسی، آزادی، رواداری و احترام به انسان و رعایت حقوقش در دوران گذار نخستین و بنیادی‌ترین قدم نهادینه‌کردن آزادی در ایران است. ملتی که نتواند در دوران مبارزه با دیکتاتوری و فاشیسم در یک جبهه‌ی گسترده مبارزه کند نشان می‌دهد که هنوز لیاقت آزاد بودن را ندارد و باید بیشتر تمرین آزادی و دموکراسی کند.

پ.ن. آزادی، دموکراسی، رواداری، کثرت‌گرایی، امنیت اقتصادی و اجتماعی و عدالت اجتماعی مقولات بهم‌پیوسته و در هم تنیده هستند. به هیچ‌کدام نمی‌توان به تنهایی دست یافت. اما، بر یک حقیقت باید تاکید کرد که آزادی و به‌ویژه آزادی فردی از همه این مقولات مهم‌تر و بر همه‌ی آنها مقدم است.

یکی مهم‌ترین درس‌های سه انقلاب بزرگ تاریخ، انقلاب فرانسه، انقلاب اکتبر شوروی و انقلاب بهمن ایران اهمیت و تقدم آزادی، به‌ویژه آزادی فردی است. حقیقتی که ما درک درستی از آن در جامعه نداشتیم و بهای سنگینی پرداختیم.

احد قربانی دهناری

## منابع

- Berlin, Isaiah (2002). *Liberty*. Oxford: Oxford University Press.
- Dahl, Robert A. (1989). *Democracy and Its Critics*. New Haven, Conn.: Yale University Press.
- Habermas, Jürgen (1996). *Between Facts and Norms: Contributions to a Discourse Theory of Law and Democracy*. Cambridge: Polity Press.
- Held, David (2006). *Models of Democracy*. Cambridge: Polity Press.
- Honneth, Axel (2014). *Freedom's Right: The Social Foundations of Democratic Life*. New York: Columbia University Press.
- Kant, Immanuel (1991). *Political Writings*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Locke, John (1988). *Two Treatises of Government*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Mill, John Stuart (1989). *On Liberty and Other Essays*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Nussbaum, Martha C. (2011). *Creating Capabilities: The Human Development Approach*. Cambridge, Mass.: Harvard University Press.
- Rawls, John (1999). *A Theory of Justice*. Cambridge, Mass.: Belknap Press of Harvard University Press.
- Rawls, John (2005). *Political liberalism*. New York: Columbia University Press.
- Sen, Amartya (1999). *Development as freedom*. Oxford: Oxford University Press.
- Sen, Amartya (2009). *The Idea of Justice*. London: Allan Lane.